

## Reflecting the Denial of the Authenticity of Khabar *al-Wāḡhid* in the *Ijtihād* of the *Aqṡāb al-Thalāthah*<sup>1</sup>

Fatemeh Zhiyyan 


Assistant Professor of Hazrat-e Masoumeh University of Qom; fa\_zhian@yahoo.com;

Receiving Date: 2024-01-20; Approval Date: 2024/09/25

### Abstract

Narrations (*riwāyāt*)—as one of the most important sources for deriving Islamic laws (*sharī‘ah*)—have long been the subject of debate among scholars. Among these, *khabar al-wāḡhid* (a narration transmitted by a single source) has been particularly controversial and continues to spark differing opinions. A key question that all religious scholars across various Islamic disciplines must address is whether this type of narration possesses the necessary authenticity and meets the conditions for acceptance. Sayyid *Murtaḡā* was a prominent figure who strongly rejected the authenticity of *āḡḡād* (single narrations), and his stance was later supported by scholars like Ibn Zuhrah and Ibn Idrīs. This study uses a descriptive-analytical

1. Zhiyyan, F.; (2024); “ Reflecting the Denial of the Authenticity of Khabar al-Wāḡhid in the Ijtihād of the Aqṡāb al-Thalāthah”; *Jostar\_ Hay Fiḡhi va Usuli*; Vol: 10; No: 35; Page: 127-154; eanings”; *Jostar\_ Hay Fiḡhi va Usuli*; Vol: 10; No: 35; Page: 7-32

 10.22034/jrj.2024.68324.2768



approach to explore the evidence provided by these three jurists—known as the *aqṭāb al-thalāthah*—for rejecting the authenticity of *khābar al-wāḥid*, and examines the impact of their views on their legal writings. Research indicates that their reasoning for denying the authenticity of this type of narration is largely aligned, and their conclusions are quite similar, despite some differences in detail.

**Keywords:** Khabar al-Wāḥid, Akhbār al-Āḥād, Sayyid Murtaḍā, Ibn Zuhrah, Ibn Idrīs.

# بازتاب انکار حجیت خبر واحد در اجتهادات اقطاب ثلاثه<sup>۱</sup>

فاطمه ژیان 

استادیار دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام قم: قم - ایران، رایانامه: fa\_zhian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴




## چکیده

بازتاب انکار  
حجیت خبر واحد  
در اجتهادات  
اقطاب ثلاثه  
۱۲۹

روایات به‌مثابه مهم‌ترین مراجع دستیابی به شریعت همواره با چالش‌های گوناگونی از سوی اندیشمندان مواجه بوده است. در این میان یکی از پر بسامدترین انواع آن (خبر واحد) با اختلاف نظرات روبرو بوده و اکنون نیز هست؛ اینکه اساساً این نوع از اخبار از حجیت لازم برخوردارند و شرایط پذیرش آن‌ها چیست؟ از مهم‌ترین سؤالاتی است که لاجرم تمامی متخصصان دینی در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی باید پاسخ قاطعی در برابر آن عرضه کنند. سیدمرتضی از جمله متقدمانی است که به‌صراحت بر عدم حجیت آحاد اصرار ورزید و پس از او دیگرانی همانند ابن‌زهره و ابن‌ادریس با او هم‌نظر شدند. این مقاله با روشی توصیفی و تحلیلی درصدد است تا ادله انکار حجیت خبر واحد نزد این سه تن که از آنان به اقطاب ثلاثه یاد می‌کند را واکاوی نماید و نتایج و آثار این نظریه را در تألیفات آنان بررسی کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دلیل ارائه‌شده از سوی آنان جهت اثبات این اندیشه، هم‌گرایی داشته و همچنین تا حدود قابل ملاحظه‌ای، ماحصل این تفکر هم به

۱. ژیان، فاطمه. (۱۴۰۳). بازتاب انکار حجیت خبر واحد در اجتهادات اقطاب ثلاثه. فصلنامه علمی پژوهشی

جستارهای فقهی و اصولی. ۱۰(۲): ۳۵، صص: ۱۲۷-۱۵۴.

 10.22034/jrj.2024.68324.2768

یکدیگر نزدیک است؛ گرچه در برخی جزئیات تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود.  
کلیدواژه‌ها: خبر واحد، اخبار آحاد، سیدمرتضی، ابن زهره، ابن ادریس.

## مقدمه

بحث از حجیت خبر واحد که همواره اذهان فقها و محدثان را به خود مشغول داشته است، در قرون چهار و پنج هجری بیش از هر دورانی آوردگاه تضارب آرا بوده است. سیدمرتضی از جمله افرادی است که قائل به عدم حجیت اخبار آحاد است (سیدمرتضی، ۱۳۷۶، ۵۳۰/۲) و رویاروی او، شیخ طوسی معتقد است که متعبد شدن به اخبار واحد عقلاً و شرعاً جایز است (طوسی، ۱۴۱۷، ق. ۱-۱۲۶-۱۲۷ و ۱۳۹).

اگر چه بعضی بر آن هستند که عدم حجیت خبر واحد تنها در دوره کوتاهی خواهان داشته و تنها از زمان سیدمرتضی تا زمان ابن ادریس به طول انجامیده است (مظفر، ۱۳۷۰، ۶۵/۲) اما در مقابل بعضی معتقدند که این نظریه مدت مدیدی تا عصر علامه حلی نه تنها طرفدارانی در میان علما داشته بلکه بر حوزه‌های فقهی شیعی مسلط بوده است (مصطفوی فرد، ۱۳۹۷) و حتی برخی ادعا کرده‌اند که تا قبل از علامه، کسی صراحتاً قائل به حجیت خبر واحد نشده است (فاضل تونی، ۱۴۱۲، ق. ۱۵۸).

از میان معتقدان به انکار حجیت خبر واحد، سه تن (سید مرتضی، ابن زهره و ابن ادریس حلی) از دیگر همفکران خود شهرت بیشتر و اثرگذاری فزون‌تری بر جوامع علمی هم‌عصر و پس از خود، داشته‌اند. گاهی اینان را به همراه شیخ مفید و شیخ طوسی به جهت رسوخ نظراتشان در فتاوا و اظهارات سایر فقها تحت عنوان اقطاب خمسه خوانده‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۴۳۸، ق. ۱۸۸/۳). در این مقاله از این سه تن، سیدمرتضی، ابن زهره و ابن ادریس، به اختصار با عنوان اقطاب ثلاثه یاد می‌شود.

پژوهش حاضر در راستای بررسی آثار و نتایج انکار حجیت خبر واحد در نظرات و خصوصاً استنباط‌های فقهی عالمان یاد شده است و با روشی توصیفی تحلیلی، درصدد پاسخگویی به این مهم است که استدلال هر یک از آنان در پذیرش عدم حجیت خبر واحد چیست؟ آیا آنان همگی بر اساس استدلالی واحد منکر حجیت خبر واحد شده‌اند؟ تا چه میزان انکار حجیت اخبار آحاد در شیوه استدلال، مدارك

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دهم، شماره پیاپی ۳۵  
تابستان ۱۴۰۳  
۱۳۰

بکار گرفته شده در استنباط و نتایج فتاوی‌های فقهی آنان اثرگذار است؟ میزان این اثرگذاری در تألیفات سیدمرتضی، ابن زهره و ابن ادریس به یک‌میزان و به یک‌شکل نمود یافته است یا تفاوت‌هایی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد؟ چه عواملی موجب شده است تا با وجود وحدت در انکار حجیت اخبار آحاد نتایج حاصله به شیوه و گونه‌ای متفاوت ارائه شود؟

این پژوهش دارای پیشینه‌ای پراکنده، با نگاه‌های متفاوت در نوشتارهایی موجود است؛ برخی نگارش‌ها به روش‌شناسی یکی از اندیشمندان مذکور پرداخته‌اند، از جمله این آثار مقاله «روش‌شناسی فقهی سید مرتضی» نوشته محمد رضا خادمیان است که بیشتر به بیان ادله سید در استنباط‌های فقهی پرداخته است (خادمیان، ۱۳۹۸) و مقاله «کاوشی در مبانی نظری استنباط‌های فقهی سیدمرتضی در ناصریات» اثر حمیدرضا شریعتمداری که او نیز همچون مقاله پیشین به ادله سید در آرای فقهی‌اش و به‌طور خاص در کتاب ناصریات پرداخته است (شریعتمداری، ۱۳۹۲) و عدم حجیت اخبار واحد و ادله آن و آثار و پیامدهای آن را به‌طور خاص بررسی نکرده است. ابن زهره و کتاب غنیة النزوع کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است و مقالاتی همچون «نگاهی به ابن زهره و نظرات فقهی او» توسط سید مهدی انجوی نژاد به چاپ رسیده که به بیان برخی نظرات ابن زهره اکتفا کرده است (انجوی نژاد، ۱۳۷۹)؛ لذا این اثر نیز به رأی ابن زهره در مورد عدم حجیت خبر واحد، مستندات او و نتایج این نظریه نپرداخته است. نوشته‌ای نیز تحت عنوان «بررسی مبانی آرای شاذ و متفردات ابن ادریس حلی» در نشریه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی منتشر شده است (غفوری‌سدهی و دیگران، ۱۳۹۹). این مقاله عدم حجیت خبر واحد را به‌عنوان یکی از مبانی مورد پذیرش ابن ادریس دانسته است و تنها به یک اثر و نتیجه که عبارت است از پدیدار شدن آرای شاذ اشاره کرده است.

در موارد ذکر شده نویسندگان به‌صورت پراکنده، مختصر یا به‌گونه‌ای تک‌بعدی نظرات این سه تن را در مورد اعتبار اخبار واحد طرح کرده‌اند اما هیچ‌کدام از تألیفات، تا بدان جا که نگارنده بررسی کرده است، به تحلیل و بررسی پیامدها و بازتاب اعتقاد به عدم حجیت خبر واحد در نحوه استدلال، مدارک و فتاوی‌های این سه

بازتاب انکار  
حجیت خبر واحد  
در اجتهادات  
اقطاب ثلاثه

۱۳۱

تن و مقایسه این پیامدها در تألیفات و آرای فقهی آنان نپرداخته‌اند و از این جهت نظریه عدم حجیت آحاد دارای زوایای نا کاویده است؛ لذا تمرکز اصلی این مقاله اولاً از جهت بررسی و ثانیاً به دلیل واکاوی نتایج این نظر در استنباط‌های فقهی نوآوری دارد. در این راستا ابتدا به‌طور دقیق نظرات آنان در مورد حجیت خبر واحد و ادله ارائه‌شده از سوی آنان بیان شده است و سپس تجزیه، تحلیل و مقایسه انعکاس این نظریه در آثار فقهی اقطاب ثلاثه آورده شده است.

### ۱. انکار حجیت خبر واحد نزد اقطاب ثلاثه

در این بخش نظرات سیدمرتضی، ابن زهره و ابن ادریس حلی در مورد حجیت خبر واحد و ادله ارائه‌شده از سوی آنان بررسی خواهد شد.

#### ۱/۱. سیدمرتضی

معروف‌ترین فرد که مسئله عدم حجیت خبر واحد را طرح کرده، سیدمرتضی (متوفای ۴۳۶) است.<sup>۱</sup> او معتقد است که اخبار در صورتی که علم آور باشند، می‌توانند مورد عمل قرار گیرند و از آنجا که در خبر واحد، گرچه راوی آن عادل باشد، چنین قطع و علمی وجود ندارد، این اخبار حجت نبوده و در نتیجه نمی‌توانند مورد عمل باشند (سیدمرتضی، ۱۳۷۶، ۵۳۰/۲)؛ چرا که عدالت راوی، روایت را از ظنی بودن خارج نمی‌کند و تنها موجب تقویت صحت روایت می‌شود و همچنان خبر واحدِ عدول قطعی نیست و نباید مورد اعتنا قرار گیرد (سیدمرتضی، ۱۳۷۶، ۵۳۷/۲). از آنجا که سیدمرتضی احوال راوی را در اعتباربخشی به روایت دخیل نمی‌داند؛ لذا در نقد اخباری همچون روایات عددیه به نقد متنی اکتفا کرده است و وارد مباحث سندشناسی و انتقادات سندی وارد به این روایات نمی‌شود (سیدمرتضی، ۱۴۱۳، ق، ۹-۳۲). به باور سیدمرتضی شارع می‌تواند ما را به عمل بر ظنون از جمله اخبار آحاد، متعبد سازد اما مسئله آن است که چنین تعبدی از سوی شارع در مورد اخبار آحاد صادر

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دهم، شماره پیاپی ۳۵  
تابستان ۱۴۰۳  
۱۳۲

۱. گرچه اعتقاد به عدم حجیت اخبار آحاد را می‌توان در عبارات علمای پیش از او نیز مشاهده کرد؛ به‌عنوان نمونه در عبارات شیخ مفید نشانه‌هایی از این اعتقاد دیده می‌شود: «أن ذلك من أخبار الآحاد التي لا توجب علماً ولا عملاً» (مفید، بی تا، ۵۲).

نشده است و در نتیجه برای استنباط احکام وجوبی و تحریمی نمی توان بدانها استناد کرد (سیدمرتضی، ۱۳۷۶، ۲۸۰/۱-۲۸۱) اما در مقام معارضه با مخالفان می توان از خبر واحد بهره برد (سیدمرتضی، ۱۴۱۷، ق، ۴۴۶). سید بر عدم حجیت آحاد ادعای اجماع کرده و معتقد است که این باورمندی به عنوان یکی از شعائر شیعیان به شمار می رود و شیعه بدان شناخته می شود (سیدمرتضی، بی تا، رسائل، ۳۰۹/۳).<sup>۱</sup>

ذکر این نکته نیز ضروری است که سیدمرتضی اکثر اخبار امامیه را از زمره اخبار آحاد خارج نموده و آنان را متواتر یا دارای نشانه های صدق دانسته است و لذا آن ها را علم آور و مورد عمل می داند (سیدمرتضی، بی تا، رسائل، ۲۶/۱).<sup>۲</sup>

## ۲/۱. ابن زهره

ابن زهره که نام او سید حمزة بن علی بن زهره و کنیه اش ابو المکارم و لقبش حسینی حلبی است، یکی از علمای قرن ششم هجری (متوفای ۵۸۵) است. برخی محققان، آزاداندیشی ابن ادریس را نتیجه شاگردی او در محضر ابن زهره دانسته اند (گرچی، ۱۳۷۹، ۳۳۱). ابن زهره کتاب ارزشمندی به نام «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفقه» را به نگارش درآورد که از مشهورترین آثار وی به شمار می رود و گویا مدت زمانی به عنوان منبع درسی در حوزه های علمیه تدریس می شده است (مجلسی، بی تا، ۱۰۴/۳۱). ابن زهره در این کتاب شیوه ای همچون کتب فقه استدلالی و مقارن دارد و به نقد نظر مخالفان نیز پرداخته است. وی همچون سیدمرتضی معتقد است که عمل به اخبار باید تابع علم باشد و برای عمل به اخبار آحاد نه دلیل شرعی داریم و نه دلیلی عقلی؛ چرا که دلیلی از سوی شارع دال بر حجیت خبر واحد نرسیده است<sup>۳</sup> و بر اساس ضرورت دفع ضرر و مفسده احتمالی که ممکن است در خبر واحد باشد، عقل نیز عمل به خبر واحد را جایز نمی داند (ابن زهره، ۱۴۱۷، ق، ۲-۳۵۴-۳۶۴) البته ابن

بازتاب انکار  
حجیت خبر واحد  
در اجتهادات  
اقطاب ثلاثه  
۱۳۳۳

۱. در حالی که بنا بر تحقیق برخی پژوهشگران در آثار اهل تسنن و علی الخصوص در عصر سید مرتضی، چنین نسبتی به شیعه طرح نشده است (ر.ک: مددی موسوی، ۱۳۹۳، ۹۷).

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: شریعتی نیاسر و معارف، ۱۳۹۸.

۳. «لم نجد فی الشرع دلیلاً علیه».

زهره نیز در پاسخ و رد نظرات اهل تسنن به روایاتی که در منابع آنان موجود است، استناد می‌کند (ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ۳۵/۱ و ۷۶ و ۳۰۷ و ...).

### ۳/۱. ابن ادریس

محمد بن منصور بن احمد بن ادریس حلی عجللی معروف به ابن ادریس حلی از جمله فقهای قرن ششم (متوفای ۵۹۸) امامیه نیز بر آن است که عمل به خبر واحد، هرچند راوی آن روایت ثقة باشد، جایز نیست (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۴۹۵/۱).<sup>۱</sup> وی معتقد است که امامیه حتی در صورت عادل بودن راویان روایت، عمل به خبر واحد را جایز نمی‌دانند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۱۲۷/۱): چراکه همه اخبار واحد مفید ظن هستند، نه علم. اگر خبر واحد علم آور بود، عمل به تمامی اخبار واحد واجب می‌شد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۴۶/۱)! وی بر آن است که نتیجه عمل به اخبار آحاد، نابودی اسلام است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۵۱/۱ و ۱۲۷). او برای اثبات عدم حجیت اخبار آحاد بر ادله‌ای استناد کرده است از جمله: آیات نهی از پیروی ظن (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۴۷/۱-۴۸ و ۱۲۸/۲ و ۲۳۸)، روایاتی از جمله روایت «ما لم تعلموا فرؤدوه الینا» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۵۸۴/۳) و روایات مفید علم و عمل نبودن اخبار آحاد، سیره اهل بیت علیهم‌السلام و عدم حجیت این‌گونه اخبار نزد آنان (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۳۳۰/۱ و ۳۹۷ و ۳۹۴ و ۴۹۵ و ۲۸۹/۳) و اجماع سلف و خلف بر ترک عمل به خبر واحد که بر اساس ادعای ابن ادریس در نوشته‌ها و فتاوی‌ای آنان منعکس شده است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۳۳/۱ و ۲۸۹/۳). وی معتقد است که حتی شیخ طوسی نیز در اکثر کتبش، به‌جز عده الاصول، عمل به خبر واحد را مردود می‌داند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۲۶۳/۱)؛ چراکه به‌طور صریح در کتاب «استبصار» اعلام می‌دارد که «هذین الخبرین غیر معمول علیهما لانهما من أخبار آحاد» (طوسی، ۱۳۶۳، ۳۶/۱).<sup>۲</sup>

ابن ادریس حلی پذیرش و عمل به اخبار متواتر، مجمع علیه، اخبار واحد مستفیض

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵

تابستان ۱۴۰۳

۱۳۴

۱. «لا يجوز العمل بأخبار الآحاد و إن كانت روايتها ثقات».

۲. اما مسئله آن است که در مواردی که شیخ خبر واحد را مردود دانسته است، مراد خبر واحدی است که در تقابل با روایت قوی‌تر قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۶۳، ۳۶/۱).



(ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۲/۹۸۴) یا اخباری که با ادله قطعی و معتبر همچون عقل (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۲/۲۱۹)، کتاب (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۱/۱۱۰)، سنت (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۲/۴۳۱) و اجماع تأیید شوند را جایز می‌داند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۳/۳۷۵ و ۲/۳۷۵) اما عمل به روایت واحد خالی از شرایط مذکور هرچند راوی آن ثقة باشد را جایز نمی‌داند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۱/۴۹۵). این در حالی است که در کتاب وی به مواردی برخورد می‌نماییم که گاه به روایات غیر امامیان استناد کرده است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۲/۸۷ و ۱/۲۷۹).

البته این مطلب هم درخور توجه است که برخی این اعتقاد ابن‌ادریس به عدم حجیت خبر واحد را نشانه اعراض او از اخبار ائمه علیهم‌السلام دانسته و در نهایت او را به جهت داشتن چنین عقیده‌ای، تضعیف کرده‌اند (ابن‌داود حلی، ۱۳۸۳ ق، ۴۹۸).

## ۲. پیامدهای نفی حجیت خبر واحد

از آنجاکه یکی از عمده‌ترین دلایل مورد استناد در فقه اخبار و روایات است، انکار حجیت خبر واحد نتایجی در شیوه، مدارک و نتایج استنباط‌های فقهی اقطاب ثلاثه داشته است.

### ۱/۲. بی‌نیازی از بحث تعارض اخبار

با توجه به اینکه نزد هم‌مسلمانان سیدمرتضی، خبر واحد فاقد اعتبار است، بحث از چگونگی برخورد، جمع یا تراجیح و تعادل روایات واحد متعارض جایگاهی ندارد. سیدمرتضی به صراحت می‌گوید: هرگاه اخبار آحاد با یکدیگر معارض شدند و یکدیگر را نفی کردند، نیازی به مرجحات نیست بلکه همه اخبار آحاد از اساس ساقطند و در این مسائل به مقتضای ادله شرعی دیگر عمل می‌شود و اگر دلیلی از شرع در دسترس نبود، مطابق با حکم عقل عمل خواهد شد (سیدمرتضی، بی‌تا، رسائل، ۱/۲۰).

۱. «لکنه أعرض عن أخبار أهل البيت علیهم‌السلام».

۲. «لا نعمل بشيء من هذين الخبرين، بل يكونان عندنا مطروحين و بمنزلة ما لم يرد و نكون على ما تقتضيه الأدلة الشرعية في تلك الأحكام التي تضمنها الأخبار الواردة من طريق الآحاد و ان لم يكن لنا دليل شرعي في ذلك، استمرنا على ما يقتضيه العقل».

ابن ادریس گرچه به بی‌نیازی از رفع تعارض میان اخبار آحاد تصریحی ندارد اما در موضعی از کتاب سرائرش می‌نویسد: «علی أن أخبارهم لو سلمت من المعارضة، لكانت أخبار آحاد وقد دللنا على فساد العمل بها في الشرعيات؛ أخبار دالٌّ براین امر اگر سالم از معارض باشد، خبر واحد است و در شرعیات قابل استناد نیست» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ۳۲۲/۱) و گویا با این عبارات چنین می‌رساند که روایات مورد بحث او دارای معارض است اما بحث از تعارض، اساساً به جهت خبر واحد بودن، قابل ملاحظه نیست. او در مسئله اخذ وکالت در طلاق، در انتقاد بر شیوه شیخ طوسی که برای رفع تعارض میان اخبار واحد با خبر متواتر در یک موضوع، به جمع میان آنان روی آورده است، می‌گوید: در این موارد، اساساً تعارض رخ نداده است تا نیازمند به رفع آن باشیم؛ چرا که چاره تعارض میان اخبار درجایی لازم می‌آید که اخبار متعارض متواتر و همسان باشند. در حالی که این خبر واحد شاذ است و با اخبار متواتر برابر نیست (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۹۶/۲). وی در این موارد شیوه شیخ در جمع روایات متعارض را عجیب و نازیبا دانسته است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۴۲۲/۲).<sup>۱</sup> البته قابل ملاحظه است که عدم برابری اخبار متواتر با اخبار آحاد و عدم تاب‌آوری خبر واحد در تعارض با متواترات مورد وفاق قائلان به حجیت خبر واحد نیز هست؛ اما از این عبارت وی که «لئلا تتناقض الأخبار، انما يسوغ ذلك، إذا كانت الأخبار متواترة متكافئة» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۹۶/۲) چنین به دست می‌آید که او در موضوع اخبار واحد، بحث تعارض را بی‌مورد می‌داند.

ابن زهره نیز بی‌نیازی به رفع تعارض اخبار را به صراحت بیان نکرده است و از طرفی در مقام عمل، در هنگامه رد کردن تعدادی روایات واحد، به تعارضشان با سایر اخبار اشاره کرده و حتی این گونه اخبار را قابل تأویل دانسته است. وی در انتقاد و رد روایتی چنین می‌گوید: «أنه خبر واحد، ثم هو معارض بغيره، ثم يحتمل أن يكون عائلاً أراد بقوله...؛ اولاً این روایت خبر واحد است، ثانیاً با سایر روایات در تعارض است و در صورت پذیرش می‌توان گفت که مراد معصوم عائلاً از آن چنین

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵

تابستان ۱۴۰۳

۱۳۶

۱. موارد مشابه انتقاد ابن ادریس به شیخ در این مسئله را بنگرید در ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ۲۶۹/۱ و ۴۳/۲ و ۴۹ و

بوده است)) (ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ۳۷۱).<sup>۱</sup> عبارات اخیر او شاید موهن پذیرش اخبار آحاد توسط ابن زهره باشد؛ چراکه گویا با تأویل بردن یکی از آن‌ها درصدد رفع تعارض میان اخبار است اما او با عبارت نخست، موضع خود را در برابر اخبار آحاد به روشنی بیان کرده است و گویا از باب مسامحه با موافقان حجیت خبر واحد امکان تأویل روایت را مطرح کرده است.

## ۲/۲. استفاده گسترده از سایر ادله

به جهت آنکه اخبار واحد نزد هم‌مشریان سیدمرتضی فاقد اعتبار است و عمل بدان‌ها جایز نیست، برای به دست آوردن حکم شرعی، درحالی که اخبار آحاد در موضوع موردبررسی وجود داشته است، ایشان به سایر ادله رجوع کرده‌اند. در ذیل به برخی ادله پر استعمال و مورد اعتنای آنان در استخراج احکام پرداخته شده است. توجه به این مطلب درخور توجه است که اقطاب ثلاثه در اولویت قرار دادن و میزان بهره‌بری از این ادله هماهنگ عمل نکرده‌اند.

### ۲/۲/۱. کتاب

یکی از ویژگی‌های ممتاز و مشهود کتاب ابن زهره، استدلال معتنابه به آیات قرآن کریم در استنباط احکام شرعی است و می‌توان گفت که ابن زهره در بهره‌برداری از آیات قرآن، گوی سبقت را از دیگران ربوده است. محققانی موارد استدلال ابن زهره به آیات قرآن را به تفکیک ابواب فقهی شماره کرده‌اند و تعداد این موارد را نزدیک به سیصد مورد رسانده‌اند (ر.ک: گریوانی، ۱۳۹۵).

سیدمرتضی نیز در کتب فقهی خود، در موارد بسیاری به آیات قرآن استناد کرده است (سیدمرتضی، بی‌تا، الاتصار، ۸۹ و ۹۱ و ۹۴ و ۹۶ و ۹۷ و ۱۰۰ و ...). سیدمرتضی نظریه حجیت ظواهر قرآن و عدم جواز تخصیص قرآن به خبر واحد که طرفدارانی در میان موافقان و مخالفان حجیت خبر واحد دارد را نیز طرح می‌کند؛ چنانچه در مسئله شهادت عیب‌می‌نویسد: ظواهر آیات شهادت عام است و شامل عیب‌هم می‌شود،

۱. موارد مشابه را بنگرید در ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ۴۰۱/۱ و ۳۳۹.

اخبار آحاد مخالف آن، فاقد اعتبارند و نمی‌توانند آیات را تخصیص زنند (سیدمرتضی، بی‌تا، الانتصار، ۴۹۹). همچنین در لزوم کسب اجازه زن در ازدواج با خواهرزاده و یا برادرزاده همسر به عموم آیه ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾؛ با هر آنکه می‌خواهید ازدواج کنید (نساء/۳) استناد کرده است و تخصیص آن را با روایت (لا تنكح المرأة علی عمتها و لا خالتها الا باذنهما)؛ زن نمی‌تواند بر خاله و عمه خود، مگر با اجازه آنان ازدواج کند (هووی آنان شود) «(کلینی، ۱۳۶۷، ۴۲۴/۵، صدوق، ۱۴۰۴، ق، ۴۱۲/۳) جایز نمی‌داند (سیدمرتضی، بی‌تا، الرسائل، ۲۳۸/۱).

ابن‌ادریس نیز در کتاب فقهی خود، در موارد بسیاری به آیات قرآن استناد کرده است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ق، ۶۰/۱ و ۶۴ و ۹۹ و ۲۵۷/۳ و ...). او نیز با سیدمرتضی در عدم تخصیص آیات با اخبار واحد هم‌رأی است، آنجا که می‌نویسد؛ «أما ما ذهب إليه الفريق الآخر، من أصحابنا، فإنهم يتعلقون باخبار آحاد، لا توجب علماً و لا عملاً و لا یخصص بمثلها القرآن و لا یرجع عن ظاهر التنزیل بها؛ آنچه دیگران طرح کرده‌اند به اخبار آحاد متعلق است؛ اما اخبار آحاد موجب علم و عمل نمی‌شود و آیات قرآن با آن تخصیص نمی‌خورد و از ظاهر آیات به وسیله روایات دست برداشته نمی‌شود» (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ق، ۵۰۸/۱).

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دهم، شماره پیاپی ۳۵  
تابستان ۱۴۰۳

۱۳۸

## ۲/۲/۲. عقل

از میان سه اندیشمند مذکور، پیش‌گام استناد به عقل در استنباط احکام شرعی، ابن‌ادریس حلی است. او بر آن است که روش او رساترین شیوه و گویاترین مسیر است که راهی برای ورود اخبار ضعیف به آن وجود ندارد. وی معتقد است که دلیل عقلی در طول سایر ادله قرار داشته و در صورت فقدان سایر ادله، باید به دلیل عقلی تمسک کرد و هر کس که حجیت عقل را منکر شود، به گمراهی کشیده می‌شود و در تاریکی قدم می‌نهد و سخنی خارج از حدود مذهب به زبان می‌آورد (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ق، ۴۶/۱).

۱. موارد مشابه را بنگرید در ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ق، ۶۳۰/۱ و ۵۱۵/۲.

سیدمرتضی نیز بارها به عقل و استدلال‌های عقلی استدلال می‌نماید اما میزان بهره‌وری او از استدلال‌های عقلی به میزان استفاده از اجماع نیست.<sup>۱</sup> وی نیز همچون ابن‌ادریس معتقد است که در صورت فقدان سایر ادله، رجوع به عقل لازم می‌آید: «فإذا لم نجد في الأدلة الموجبة للعلم طريقاً إلى علم حكم هذه الحادثة، كنا فيها على ما يوجب العقل و حكمه؛ اگر در مسئله‌ای ادله‌ای که موجب علم به حکم آن قضیه می‌شود، یافت نشد، بر اساس عقل و حکم آن عمل می‌شود» (سیدمرتضی، بی‌تا، رسائل، ۲۱۰/۱). البته سید در مسئله نوافل به صراحت بیان می‌کند که در عبادات راهی برای ادله عقلی وجود ندارد؛ «انّ النوافل انما يتعلقها لذلك السمع و هو استحقاق الثواب عليها... فلا بد من بيان أنّ السمع هو الكاشف عن ذلك و أنّ العقل لا مدخل له فيه؛ نوافل تنها متعلق به سمع (اخبار) است و در صورتی که از اخبار به دست آید، مستوجب ثواب خواهد بود و برای عقل راهی بدان نیست» (سیدمرتضی، بی‌تا، رسائل، ۳۴۵/۴).

ابن زهره هم در کتاب غنیة النزوع در موارد مختلفی از دلیل عقلی استفاده کرده است<sup>۲</sup> اما در این کتاب نسبت به کتاب سرائر ابن‌ادریس حلی و کتب سیدمرتضی به میزان کمتری به عقل استناد شده است.

بازتاب انکار  
حجیت خبر واحد  
در اجتهادات  
اقطاب ثلاثه

۱۳۹

### ۳/۲/۲. اجماع

طلایه‌دار استناد به اجماع سیدمرتضی است. او در موارد پرشماری به اجماع استدلال کرده و دلیل مخالفان را خبر واحد دانسته است (ر.ک: سیدمرتضی، بی‌تا، الانتصار، ۱۷۵ و ۱۴۸ و ۲۴۵ و ۱۴۹ و ۳۴۶ و ۴۲۶ و ۴۲۲ و ...؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۷، ۲۵۲ و ...). سیدمرتضی در حجیت اجماع می‌گوید: «اگر شیعه بر امری اجماع کند، ما به صحت آن قطع می‌یابیم و اینکه به چه دلیل آنان اجماع کرده‌اند، اهمیتی ندارد» (سیدمرتضی، بی‌تا، رسائل، ۱۹/۱). وی تا آنجا از اجماع بهره برده که گاه موجب شده

۱. مواردی از استفاده از دلیل عقلی را بنگرید در سیدمرتضی، ۱۳۷۶، ۷۹۲/۲ و ۸۱۰ و ۵۰۴/۳ و ...

۲. مواردی از استفاده از دلیل عقلی در کتاب غنیة را بنگرید در ابن زهره، ۱۴۱۷، ق، ۲۳۵ و ۲۳۷ و ۲۸۷ و ۴۳۶.

است دیگران زبان به گلایه و اعتراض نسبت به او بگشایند؛ محمدتقی شوشتری صاحب «قاموس الرجال»، او را در ادعای اجماع در حکم مسائل شرعی شتاب زده می خواند و می گوید: «کان ممن یتسارع فی دعوی الإجماع» و از ادعای اجماع او در حکم بعضی از فروع شرعی اظهار تعجب می کند و می نویسد: «و من الغریب! أنه ادعی - فی انتصاره - الإجماع علی عدم جواز إعطاء الفقیر من الزکاة فی الفیضة أقل من خمسة دراهم...» (شوشتری، ۱۴۱۵ ق، ۴۴۴/۷).

سیدمرتضی بر این باور است که وجود معصوم علیه السلام در میان اجماع کنندگان، دلیل حجیت اجماع است<sup>۱</sup> (سید مرتضی، بی تا، رسائل، ۱۱۹/۲؛ سید مرتضی، بی تا، الانتصار، ۸۱-۸۲) و بر امام علیه السلام است که در صورت مخالف بودن با نظر اجماع کنندگان، رأی مخالف خود را به هر طریقی به آنان برساند (سید مرتضی، بی تا، رسائل، ۲۰۳/۳). سیدمرتضی برخلاف آنکه تخصیص آیات را به اخبار آحاد روا نمی داند، تخصیص آن را با اجماع جایز دانسته است (سید مرتضی، بی تا، الانتصار، ۴۴۲)<sup>۲</sup>. برخی از محققان بر آن شدند که در تمامی مواردی که سیدمرتضی تعابیری از اجماع و اتفاق را بیان می کند، مرادش اجماع مصطلح، اتفاق نظر، نیست بلکه گاهی او از به کارگیری این تعابیر می خواهد برساند که نظر او دارای طرفداران و موافقانی است (خادمیان، ۱۳۹۸، ۳۳۴).

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دهم، شماره پیاپی ۳۵  
تابستان ۱۴۰۳  
۱۴۰

ابن زهره نیز برای اثبات رأی خود در استدلال های فقهی به اجماع استناد می کند<sup>۳</sup> در بسیاری از این موارد علی رغم وجود اخبار آحاد در آن موضوع از دلیل اجماع استفاده شده است (ر.ک: ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ۱۷۹ و ۱۶۳ و ۴۱۵). شاید بتوان ادعا کرد که نخستین دلیلی که ابن زهره به سراغ آن می رود، اجماع است. او به صراحت بیان می کند که مخالفت یک نفر با اجماع که نسب او شناخته شده باشد، به اجماع لطمه ای وارد نخواهد ساخت؛ چرا که علت حجیت اجماع، وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان اجماع کنندگان است و لذا اگر نظر مخالف از سوی فردی باشد که نسب او

۱. «بأن الامام المعصوم فی جملتهم».

۲. «اجماع هذه الطائفة قد ثبت أنه حجة و يخص بمثله ظواهر الكتاب و الصحيح».

۳. مواردی از استدلال ابن زهره به اجماع را بنگرید: ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ۱۰۵ و ۱۲۶ و ۲۲۳.

شناخته شده باشد، این مخالفت موجب عدم حجیت اجماع نخواهد شد<sup>۱</sup> (ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ۲۴۳ و ۳۶۷).<sup>۲</sup> او نیز همچون سیدمرتضی بر آن است که ظواهر قرآن به اجماع تخصیص می خورد (ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ۲۲۶). شیخ انصاری اجماعات ادعایی ابن زهره را به تقلید از سیدمرتضی می داند<sup>۳</sup> (انصاری، بی تا، ۱۱۸/۵). گاه در استدلال بر بی اعتباری اجماعات او چنین گفته اند: «صاحب غنیه هر جا حکمی را مطابق با قاعده یا اصلی می یافت بر آن ادعای اجماع می کرد» (خویی، ۱۴۱۸ ق، ۳۳۷/۲۱) و به همین دلایل است که امثال شهید اول اجماعات او را بی اعتبار خوانده اند (شهید اول، ۱۴۱۹ ق، ۵۰/۱-۵۱). ابن ادریس حلی، نیز در موارد پرشماری به اجماع استدلال کرده درحالی که در بسیاری از موارد اخبار موافق یا مخالف نظر او وجود داشته است (ر.ک: ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ۸۲/۱ و ۹۱ و ۳۵۵ و ۱۳۴/۲ و ۳۵ و ۳۰۲ و ۳۸۹ و ۳۲۹/۳ و ...)<sup>۴</sup> و البته شایان توجه است که او در موارد متعدد به اجماعات شیخ طوسی اشکال گرفته و اظهار تعجب کرده که چه کسی با شیخ در این مسئله اجماع کرده است (ر.ک: ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۲۶۳/۲؛ ۶۵۳/۳؛ ۳۸۷/۳).

بازتاب انکار  
حجیت خبر واحد  
در اجتهادات  
اقطاب ثلاثه

۱۴۱

## ۴/۲/۲. اصول و قواعد فقه

جایگزین سازی اصول و قواعد فقهی به جای بهره گیری از اخبار واحدی که دیگران بدانها استناد کرده اند، در روش و سیره این سه تن از فقها نیز قابل مشاهده است و به برخی از آنان اشاره می شود؛ به عنوان نمونه سیدمرتضی در مواضع متعدد از برخی از قواعد و اصول فقهی بهره برده است و به اصولی همچون استصحاب (ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۱۷ ق، ۱۳۹) و احتیاط (ر.ک: سیدمرتضی، بی تا، الانتصار، ۴۰)، برائت (سید مرتضی، ۱۴۱۷ ق، ۱۰۸)، اصل اباحه (ر.ک: سیدمرتضی، بی تا، الانتصار، ۴۰) و قواعد لفظی ای

۱. «إذا تعین المخالف من أصحابنا باسمه ونسبه لم يؤثر خلافه فی دلالة الإجماع».

۲. علامه مجلسی بر این نظر اشکال وارد نموده اند (ر.ک: مجلسی، بی تا، ۲۲۲/۸۹-۲۲۳).

۳. «و لا ریب أن المستند غالباً فی إجماعات القاضی و ابن زهره إجماع السید فی الانتصار»

۴. در صورت وجود اخبار آحاد قابل اعتنا در یک مسئله معتقدان به حجیت اخبار آحاد، احتجاج به اجماع را به جهت مدرکی بودن آن حجت نمی دانند (ر.ک: خویی، ۱۴۲۲ ق، ۱۶۳/۱).

همانند دلالت امر بر وجوب، مفهوم حصر (سیدمرتضی، ۱۴۱۷ ق، ۲۷۵) استدلال کرده است. وی به مفهوم عرفی آیه «و ثيابك فطهر» استدلال کرده است و لذا پاک شدن لباس را منحصر به شستن آن با آب نمی‌داند (سیدمرتضی، ۱۴۱۷ ق، ۱۰۵).

نمونه دیگری در بهره‌بری از عرف در استدلال‌های ابن‌ادریس قابل مشاهده است؛ به‌عنوان نمونه ابن‌ادریس حلی، در موضوع دوشیزه مطلقه که میزان ارثش مشخص نیست، سه نوع عرف مشخص می‌کند<sup>۱</sup> و می‌نویسد: «لأن الخطاب إذا أطلق، رجع فی تقییده إلى عرف الشرع إن وجد و إلا یرجع إلى عرف العادة إن وجد و إلا یرجع إلى عرف اللغة، فالمتقدم عرف الشرع؛ خطابات شرعی اگر مطلق باشند، عرف شرعی مقید می‌شوند و در صورت عدم وجود عرف شرعی به عرف عادت و در غیر این صورت به عرف لغت مراجعه می‌شود. عرف شرعی بر سه قسم دیگر ارجح است» (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۵۸۳/۲). وی در موارد متعددی به اصالت برائت استدلال کرده است؛ به‌عنوان نمونه در مبحث محصور و مصدود از حج و قربانی، او ذبح قربانی در مکانی که مصدود شده است را «لأن الأصل براءة الذمة» کافی می‌داند. وی روایات مخالف با این حکم را تماماً اخبار واحد دانسته است و می‌نویسد: «و از آنجا که شرعیات با خبر واحد ثابت نمی‌شود، امامیه این مسئله [این روایات] را در ابواب فقهی خود ذکر نکرده و تنها در کتاب «النهیه» آمده است که این کتاب نیز کتاب خبر است، نه نظر (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۶۴۲/۱-۶۴۱-۳۸۰ و ۴۰۰/۳ و ۳۸۱ و...)».

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دهم، شماره پیاپی ۳۵  
تابستان ۱۴۰۳  
۱۴۲

### ۲/۳. پدید آمدن آرای شاذ

یکی از آثار انکار حجیت اخبار آحاد و روی گردانی از استدلال به آنها پدید آمدن آرای شاذ و خلاف جمهور است. گرچه رویکرد افراط‌گرایان به روایات نیز چنین حاصلی در پی دارد؛ کما آنکه نمونه‌هایی از فتاوای شاذ را می‌توان در نظرات شیخ صدوق مشاهده نمود.

۱. موارد استفاده ابن‌ادریس از عرف را بنگرید؛ در ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ ق، ۹۱/۱؛ ۲۳۸/۲؛ ۱۰۷/۳ و... .



## ۱/۳/۲. فتاوی شاذ سید مرتضی

برخی فتاوی شاذ سید مرتضی که حاصل عدم اعتماد به اخبار آحاد است، عبارت است از:

۱- فقهای امامیه رجوع در هبه ذی رحم را جایز نمی دانند درحالی که سید آن را جایز دانسته است و به صراحت وجه استدلال مخالفینش را استناد به اخبار آحاد می داند<sup>۱</sup> (سید مرتضی، بی تا، الانتصار، ۴۶۳).

۲- سید مرتضی حکم به وجوب رفع یدین در هنگام تکبیرة الاحرام داده است و در این مورد نیز مستند مخالفان را خبر واحد می داند که قابلیت عمل کردن ندارد<sup>۲</sup> (سید مرتضی، بی تا، الانتصار، ۱۴۹).

۳- سید مرتضی زمان نیت روزه را تا زوال دانسته است، درحالی که دیگران تا اذان صبح دانسته اند و دلیل دیگران را استناد به خبر واحد غیرقطعی معرفی می کند<sup>۳</sup> (سید مرتضی، بی تا، الانتصار، ۱۸۱-۱۸۲).

۴- سید مرتضی در نفی ۱۲۱ عدد شتر به عنوان یکی از حد نصاب های زکات، بنا به قول مشهور، به واحد بودن اخبار دال بر آن استناد کرده است (سید مرتضی، بی تا، الانتصار، ۲۱۵).

۵- سید مرتضی بر آن است که حداکثر مهریه زنان نباید از مهر السنة که ۵۰ دینار است، بیشتر باشد و برای اثبات این حکم بر اجماع تکیه کرده است (سید مرتضی، بی تا، الانتصار، ۲۹۲)، درحالی که دیگران علاوه بر کتاب (نساء/۲۰) به روایاتی همچون روایت وشاء استناد کرده اند (نجفی، ۱۹۸۱ م، ۱۳/۳۱-۱۵؛ ر.ک: حلیان، ۱۳۹۸).

۶- وی معتقد به وجوب عقیقه برای مولود است و اخباری که از آن استحباب عقیقه دریافت می شود را اخبار آحاد منفرد و ضعیف دانسته است و در انتها می نویسد: «و لو عدلنا عن هذا كله و سلمت هذه الأخبار من كل قدح و جرح أوجب غالب الظن، أليس من مذهبن أن أخبار الآحاد لا توجب العمل في الشريعة بها» (سید مرتضی،

۱. «لأن تعويلهم على أخبار آحاد و قياس يقتضى الظن و ما لا معول على مثله في ثبوت الأحكام الشرعية».

۲. «فالجواب أن هذه كلها أخبار آحاد لا توجب علما و قد بينا أن العمل في الشريعة بما لا يوجب العلم غير جائز».

۳. «أولا خبر واحد و قد بينا أن أخبار الآحاد لا يعمل بها في الشريعة».

بی‌تا، الانتصار، ۴۰۶): اگر از عیوب این روایات بگذریم، این روایات مفید ظن است و بنا بر مذهب ما در شریعت به اخبار واحد عمل نمی‌شود.

۷- او قائل به جواز شرب بول حیوان مأکول اللحم به‌طور مطلق است و مدرک فتوای خلاف نظر خود را اخبار آحاد می‌داند<sup>۱</sup> (سیدمرتضی، بی‌تا، الانتصار، ۴۲۴).

۸- سیدمرتضی ایام نفاس را ۱۸ روز دانسته است و می‌نویسد: ایام نفاس به‌وسیله قیاس و خبر واحد [که مخالفان نظر ما بدان استناد کرده‌اند] ثابت نمی‌شود (سیدمرتضی، بی‌تا، الانتصار، ۱۲۹-۱۳۰).<sup>۲</sup>

## ۲/۳/۲. فتاوی‌ شاذ ابن زهره

صاحب غنیة النزوع نیز دارای فتاوی‌ شاذی است:

۱- ابن زهره معتقد است که نشستن میان صفا و مروه حرام است و باوجود آنکه حکم صادره خلاف مشهور است، دلیل آن را اجماع می‌داند. درحالی‌که دیگران به روایاتی از جمله حلبی از امام صادق علیه السلام (شیخ حرعاملی، بی‌تا، ۵۰۱/۱۳) و روایت معاویه بن عمار (شیخ حرعاملی، بی‌تا، ۵۰۱/۱۳) از امام صادق علیه السلام برای جواز نشستن میان صفا و مروه استناد کرده‌اند (ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ۱۷۹).

۲- ابن زهره بر این باور است که عده بر یائسه و صغیره واجب است (ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ۳۸۳-۳۸۲) اما مشهور امامیه که با رأی ابن زهره مخالفند به روایات متعددی از جمله روایتی از امام صادق علیه السلام که از ایشان در مورد صبی که حیض نمی‌شود و یائسه سؤال شد و ایشان فرمودند بر آنان عده‌ای نیست «قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمَا عِدَّةٌ» (کلینی، ۱۳۶۷، ۸۵/۶؛ ر.ک: شهید ثانی، بی‌تا، ۲۳۲/۹).

۳- ابن زهره کفارة یک شتر (حمل) برای کشتن خارپشت، سوسمار و موش در حال احرام را واجب می‌داند و به اجماع استدلال کرده است (ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ۱۶۳).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵

تابستان ۱۴۰۳

۱۴۴

۱. «لأنهم إنما يعتمدون على أخبار آحاد و قد بينا أن أخبار الآحاد، إذا سلمت من المعارضات و القدوح لا يعمل بها في الشريعة».

۲. محبی در مقاله فتاوی‌ نادر و خلاف مشهور سید مرتضی به جمع‌آوری ۵۰ مورد از این فتاوا پرداخته است (محبی مجلد، ۱۳۹۸).

لکن دیگران کفاره را یک بزغاله نر دانسته‌اند و به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد کرده که ایشان می‌فرمایند: «فی الیربوع و القنفذ و الضب إذا أصابه المحرم فعلیه جدی» (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ۱۹/۱۳): اگر موش صحرائی، خارپشت و سوسمار را بکشد باید بزغاله‌ای نر بکشد.

۴- او بر نصف دیه در صورت کشتن جنین در داخل رحم و دیه کامل در صورت کشتن او در خارج از رحم حکم نموده است و بر آن ادعای اجماع نموده است (ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ۴۱۵) و این درحالی است که جز اسکافی، عمانی و حلبی چنین مسئله‌ای را آن‌هم در مورد جنین کنیز مطرح نکرده‌اند (حلبی، ۱۴۰۳ ق، ۳۹۳) اما مشهور مخالف این فتوا، تصریح کرده و به نصوص روایی در این زمینه استناد جسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، ۵۴۱/۱۶).

۵- وی بر ثبوت حد زنا و مساحقه به شهادت زنان حکم داده است (ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ۴۳۸) ولی مشهور فقها به روایت حلبی از امام صادق علیه السلام (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ۴/۲۵) و روایت عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام که فرمودند: «تجوز شهادة النساء فی الحدود مع الرجال» (طوسی، ۱۳۶۳، ۳/۳۰): در باب حدود شهادت زنان جایز است اگر به همراه شهادت مردان باشد، استناد کرده‌اند (نجفی، ۱۹۸۱ م، ۱۵۶/۴۱).

بازتاب انکار  
حجیت خبر واحد  
در اجتهادات  
اقطاب ثلاثه

۱۴۵

### ۲/۳/۳. فتاوی‌ای شاذ ابن ادریس

عدم اعتقاد به حجیت اخبار آحاد موجب زاویه گرفتن فتاوی‌ای ابن ادریس با بسیاری از فقها شده است. برخی از این فتاوا عبارتند از:

۱- عدم اعاده نماز در صورت نجس بودن لباس و عدم امکان دسترسی به آب و نماز خواندن به صورت عریان یا با لباس نجس (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ۱/۱۸۶). با وجود آنکه مخالفان به روایات عمار سبابی استدلال کرده‌اند که در این روایت امام صادق علیه السلام حکم به اعاده نماز داده‌اند (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ۳/۴۸۵).

۲- نماز خواندن در حالت عریان اگر لباس‌های نجس، مشتبّه شوند و به لباس دیگر دسترسی نباشد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ۱/۱۸۴-۱۸۵)، درحالی که دیگران علاوه بر احتیاط، به روایتی از صفوان از امام رضا علیه السلام استناد کرده‌اند (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ۲/۱۰۸۲).

۳- جایز بودن شستن دست‌ها در وضو از انگشتان تا به آرنج (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ۹۹/۱)؛ لیکن اکثر فقها با استناد به روایات متعدد آن را جایز ندانسته‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۷، ۲۸/۳؛ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ۳۶/۱).

۴- حرام نبودن دخترخاله یا دخترعمه‌ای که فرد با مادران آن‌ها جماع کرده است؛ ابن ادریس در توضیح این مطلب در اشکال به قائلان به تحریم می‌نویسد: «فإن كان على المسألة إجماع، فهو الدليل عليها ونحن قائلون و عاملون بذلك وإن لم يكن إجماعاً، فلا دليل على تحريم البنيتين المذكورتين.» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۵۲۹/۲-۵۳۰) اما مشهور مخالف این نظر به روایات متعددی جهت اثبات نظر خود استدلال کرده‌اند (ر.ک: شیخ حر عاملی، بی‌تا، ۳۲۹/۱۴).

۵- ایستاده خواندن نماز عریان هنگامی که بیم از مطلع دارد؛ ابن ادریس به روایتی که دلالت بر حکم به نشسته خواندن چنین فردی دارد، اشاره کرده اما به جهت خبر واحد بودن، آن را نپذیرفته است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۲۶۰/۱)؛ درحالی که دیگران این روایت را پذیرفته و بر اساس آن فتوا داده‌اند (ر.ک: شیخ حر عاملی، بی‌تا، ۳۲۶/۳).

۶- ابن ادریس معتقد است که کسی که اول ماه رمضان جنب شود، اگر غسل را فراموش کند و تا انتهای ماه رمضان روزه بگیرد، تنها قضای نمازهای این ایام بر او واجب است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۴۰۸/۱-۴۰۷). درحالی که مشهور با استناد به روایاتی قضای روزه را نیز واجب می‌دانند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ۲۸۸؛ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ۱۱۹/۲).

۷- عدم وجوب قضای روزه در صورت قی عمدی روزه‌دار (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۳۸۷/۱). درحالی که مشهور بر اساس روایاتی از جمله روایت حماد از امام صادق ع که فرمودند: «إِذَا تَقَيَّأَ الصَّائِمُ، فَعَلَيْهِ قَضَاءُ ذَلِكَ الْيَوْمِ» (کلینی، ۱۳۶۷، ۴۹۳/۷)؛ اگر فردی قی کند باید قضای آن روز را به‌جا آورد (ر.ک: سبزواری، بی‌تا، ۵۰۰/۳).

۸- ابن ادریس دو قنوت در نماز جمعه را جایز نمی‌داند و اخبار دال بر دو قنوت در نماز جمعه را خبر واحد دانسته است و در این باره می‌نویسد: «و الذي يقوى عندي، أن الصلاة لا يكون فيها إلا قنوت واحد، أي صلاة كانت، هذا الذي يقتضيه مذهبنا وإجماعنا، فلا نرجع عن ذلك بأخبار الآحاد التي لا تثمر علماء ولا عملاً» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۲۹۹/۱). مراد او از اخبار آحاد روایات صحیح السنندی است که

بعضاً در کتب اربعه آورده شده است (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴ ق، ۱/۴۱۱).

۹- حکم به بالاترین حد برای کسی که اقرار کرده که بر او حدی است؛ ابن‌ادریس حلی، معتقد است که به چنین شخصی ۱۰۰ ضربه تازیانه زده می‌شود و اگر بعد از مقداری از حد، آن را از خود نفی کند، پذیرفتنی نیست مگر آن که تعداد به ۸۰ برسد، درحالی که در خیر آمده است: که هرگاه حد را از خود نفی کند، از او پذیرفته می‌شود (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۳/۴۵۵-۴۵۶). این روایات مستند مشهور فقهاست (ر.ک: شیخ حر عاملی، بی‌تا، ۲۸/۲۵).

۱۰- ابن‌ادریس حلی، روایتی که حکم سنگسار برای زنی که بعد از آمیزش با شوهرش با باکره مساحقه کرده است و موجب بارداری باکره شده و حکم به حد و مهرالمثل برای باکره داده است و فرزند را ملحق به مرد می‌داند، مردود می‌داند و معتقد است که اگر این خبر با کتاب و سنت متواتره و اجماع تأیید شده بود، قابل پذیرش بود اما چنین نشده است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۳/۴۶۵)<sup>۱</sup> درحالی که مشهور به چنین روایتی اعتماد کرده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰، ۷۰۷).

## نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در واکاوی نظرات اقطاب ثلاثه در مورد اخبار آحاد و نتایج و آثار این نظرات آورده شد، موارد ذیل برآیند و نتایج این پژوهش است:

۱. کاویدن نظرات اقطاب ثلاثه در مورد حجیت خبر واحد نشانگر آن است که نه تنها این سه تن در اندیشه عدم حجیت خبر واحد هم‌نظرند بلکه در علت آن نیز نظری واحد دارند و آن علت، علم‌آور نبودن اخبار واحد است. در نظر آنان مسائل دین جز به علم حاصل نخواهد شد؛ خواه این علم از طریق اخبار متواتر حاصل شود یا اخبار محفوظ به قرائن و یا کتاب، اجماع و عقل.

۲. گرچه مهم‌ترین دلیل اقطاب ثلاثه بر انکار حجیت اخبار آحاد، علم‌آور نبودن آنهاست ولیکن به دلایل دیگری نیز استناد کرده‌اند؛ سیدمرتضی و ابن‌ادریس حلی،

۱. برای اطلاع از سایر فتاوی‌های شاذ ابن‌ادریس ر.ک: غفوری سدهی و دیگران، ۱۳۹۹.

اجماع امامیه را دلیلی بر عدم حجیت اخبار آحاد دانسته‌اند و ابن زهره تالی فاسد داشتن پیروی از این گونه اخبار را دلیلی عقلی بر این رأی شمرده است و ابن ادریس دلایل متعددی از نقل و اجماع را ارائه کرده است.

۳. اگرچه این سه فقیه، در استنباط مسائل شرعی پیروی از خبر واحد را جایز ندانسته‌اند اما در مقام معارضه و مقابله با نظرات مخالفان از روایات واحد و خصوصاً منقولات مخالفان بهره برده‌اند.

۴. اقطاب ثلاثه، به‌ویژه سیدمرتضی و ابن ادریس حلی، تصریح کرده‌اند که حال راوی در اعتباربخشی به روایت او بی‌اثر است.

۵. کوتاه کردن دست فقیه از به‌کارگیری اخبار آحاد، محدود شدن ابواب فقهی و خارج دانستن برخی مسائل از دایره شرعیات را در پی داشته است؛ چرا که در مورد آن‌ها تنها مدرک خبر واحد در دسترس است و ابن ادریس حلی بدان تصریح کرده است.

۶. سیدمرتضی و ابن ادریس حلی، چاره نمودن و راهکارهای معامله با تعارض اخبار آحاد را لغو دانسته‌اند اما ابن زهره در این زمینه، روشی دوپهلوی در پی گرفته است؛ در مواردی گروهی از روایات را به دلیل معارض داشتن مردود دانسته و یا یک‌طرف از روایات متعارض را تأویل برده است و از طرف دیگر اساساً اخبار آحاد را در شرعیات فاقد اعتبار می‌داند، این در حالی است که تعارضی در شیوه برخورد او با اخبار آحاد دیده نمی‌شود؛ چرا که مواردی که روایات را قابل تأویل دانسته است یا در مقام رد روایت به وجود متعارضات روایی استدلال کرده از باب مسامحه است؛ گویی گفته باشد به فرض اعتبار آحاد، این خبر به جهت وجود معارض غیرقابل پذیرش است و یا باید تأویل برده شود و به ظاهر آن‌ها استدلال نشود.

۷. ابن زهره در جایگزینی سایر ادله شرعی به جای اخبار آحاد بیش از سایر اقطاب ثلاثه به استفاده از آیات استناد کرده است البته سید و ابن ادریس حلی نیز به روشنی بیان کرده‌اند که ظواهر قرآن حجت است و با اخبار آحاد قابل تخصیص نیست.

۸. ابن ادریس حلی در هنگامه استنباط احکام شرعی به سوی بهره‌بری از عقل

رفته است و البته معتقد است که در صورت یافت نشدن سایر ادله، می‌توان به عقل رجوع کرد و شرط دیگر آن است که مسئله‌ای که برای اثبات آن از دلیل عقل استفاده می‌شود، از احکام عبادات نباشد؛ چرا که در عبادات راهی برای استناد به عقل وجود ندارد.

۹. سیدمرتضی نیز در جانشین کردن دیگر ادله شرعی در فتاواي خود به سمت بهره‌گیری از اجماع رفته و در جای‌جای آثارش به اجماع استدلال کرده است و علت و سببی که موجب اجماع شده را بی‌اهمیت می‌داند. وی کاشفیت از قول معصوم علیه السلام در باب اجماع را حسی و وجود معصوم علیه السلام در میان اجماع‌کنندگان دانسته است. ابن زهره مخالفت فردی از علما که معلوم النسب باشد را موجب خرق اجماع نمی‌داند. ابن‌ادریس حلی، کمتر از آن دو به اجماع استدلال کرده است. به دلیل مخالفت با مبانی و شرایط اجماع مورد استناد این سه تن، گروهی ادعای اجماع آنان را فاقد اعتبار می‌دانند.

۱۰. از آنجا که اکثر فقها به اخبار آحاد معتبر برای استنباط احکام شرعی استدلال کرده‌اند، عدم بهره‌جویی از این اخبار موجب شده است تا معتقدان به این نظر در برخی موارد به احکامی خلاف مشهور فقها فتوا دهند.

بازتاب‌انکار  
حجیت‌خبر واحد  
در اجتهادات  
اقطاب‌ثلاثه

۱۴۹

## منابع

### • قرآن کریم.

۱. ابن داود حلی، حسن بن علی. (۱۳۸۳ ق). رجال ابن داود. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. ابن زهره، سید حمزه بن علی. (۱۴۱۷ ق). غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع. قم: انتشارات موسسه امام صادق علیه السلام.
۳. ابن‌ادریس حلی، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: موسسه نشر اسلامی.
۴. انجوی نژاد، سید مهدی (۱۳۷۹). نگاهی به ابن زهره و نظرات فقهی او. نشریه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، ۱۵ و ۱۶ (۳۰ و ۳۱)، ۶۰-۳۳.
۵. انصاری، شیخ مرتضی. (بی‌تا). کتاب المکاسب. قم: انتشارات تراث الشیخ الاعظم.
۶. حلی، ابوالصلاح. (۱۴۰۳ ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه الإمام امیر المؤمنین علیه السلام.

۷. حلیان، حسین (۱۳۹۸). بررسی برخی آرای سیدمرتضی درباره مهریه. **کنگره بین المللی بزرگداشت هزاره سیدمرتضی علم الهدی**، ۱(۵)، ۴۰۵-۳۸۳.
۸. خامیان، محمدرضا (۱۳۹۸). روش شناسی فقهی سید مرتضی. **همایش کنگره بین المللی بزرگداشت هزاره سیدمرتضی علم الهدی**، ۱(۵)، ۳۲۳-۳۵۶.
۹. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). **موسوعة الامام الخویی**. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). **مصباح الاصول**. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۳۸ق). **المبسوط فی أصول الفقه**. قم: موسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۱۲. سبزواری، محمدباقر بن محمد. (بی تا). **ذخیره المعاد**. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۳. سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۳۷۶). **الذریعة الی اصول الشریعة**. تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۷ق). **المسائل الناصریات**. تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامية.
۱۵. سیدمرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۳ق). **الرد علی أصحاب العدد**. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۶. سیدمرتضی، علی بن حسین. (بی تا). **الانتصار فی انفرادات الامامیه**. بی جا: بی نا.
۱۷. سیدمرتضی، علی بن حسین. (بی تا). **رسائل الشریف المرتضی**. قم: دارالقرآن الکریم.
۱۸. شریعتمداری، حمیدرضا (۱۳۹۲). کاوشی در مبانی نظری استنباطهای فقهی سیدمرتضی در ناصریات. **نشریه پژوهش های فقهی**، ۹(۴)، ۱۴۸-۱۲۷.
۱۹. شریعتی نیاسر، حامد، و معارف، مجید (۱۳۹۸). جایگاه حدیث نزد سیدمرتضی و اعتبارسنجی آن. **همایش کنگره بین المللی بزرگداشت هزاره سیدمرتضی علم الهدی**، ۱(۳)، ۴۰-۱۱.
۲۰. شوشتری، محمدتقی. (۱۴۱۵ق). **قاموس الرجال**. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). **وسائل الشیعه**. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۲. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۹ق). **ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة**. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (بی تا). **مسالك الافهام**. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۲۴. طباطبائی، سید علی. (۱۴۱۸ق). **ریاض المسائل**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۵. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۴ق). **کتاب من لا یحضره الفقیه**. قم: جامعه مدرسین.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳). **الاستبصار فیما اختلف من الاخبار**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.



۲۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). **العدة في اصول الفقه**. قم: ستاره.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). **النهاية في مجرد الفقه والفتاوى**. بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). **المبسوط في الفقه الامامية**. تهران: المكتبة المرتضوية.
۳۰. غفوری سدهی، مریم؛ ایزدی فرد، علی اکبر؛ جهانی، علی اکبر و محسنی دهکلانی، محمد. (۱۳۹۹). بررسی مبانی آرای شاذ و متفردات ابن ادریس حلی. **نشریه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی**، ۱۶(۶۰)، ۱۱۳-۱۳۶.
۳۱. فاضل تونی، عبدالله بن محمد. (۱۴۱۲ق). **الوافیه فی اصول الفقه**. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۷). **الکافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). **تاریخ فقه و فقها**. تهران: سمت.
۳۴. گریوانی، خلیل. (۱۳۹۵). **غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع**؛ دوره کامل و فشرده فقه، عقاید، اصول فقه و فقه استدلالی، نوشته ابن زهره. **نشریه فقه اهل بیت (ع)**، ۲۲(۸۷)، ۲۶۳-۲۲۷.
۳۵. مجلسی، محمدباقر. (بی تا). **بحار الانوار**. بیروت: موسسه الوفاء.
۳۶. محبی مجد، رضا. (۱۳۹۸). فتاوی نادر و خلاف مشهور سیدمرتضی. **همایش کنگره بین المللی بزرگداشت هزاره سیدمرتضی علم الهدی**، (۵)، ۳۲۱-۳۰۵.
۳۷. مددی موسوی، سید علی رضا. (۱۳۹۳). مسئله اجماع قدما در باب حجیت خبر واحد و دیدگاه متقابل سیدمرتضی و شیخ طوسی. **پژوهش های اصولی**، ۶(۲۲)، ۱۲۸-۸۹.
۳۸. مصطفوی فرد، حامد؛ طباطبایی پور، سیدکاظم؛ رئیسیان، غلامرضا. (۱۳۹۷). حاکمیت پارادایم "عدم حجیت اخبار آحاد" بر گفتمان فقهای شیعی سده ۵-۷. **نشریه فقه و اصول**، (۱۱۳)، ۱۳۵-۱۵۹.
۳۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (بی تا). **المسائل العکبریه**. بی جا: شبکه الفکر.
۴۰. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰). **اصول الفقه**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۱. نجفی، محمدحسن. (۱۹۸۱م). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

## References

- *The Holy Qur'an.*
- 1. al-Hillī, Ḥassan ibn 'Alī ibn Dāwūd. 2004/1383. *Rijāl ibn Dāwūd*. Tehran: Mu'assisi-yi Intishārāt-i wa Chāp-i Dānishgāh Tihrān (Tehran University).
- 2. 'Alam al-Hudā, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1992/1413. *Al-Radd 'alā Aṣḍāb al-'Adad*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī li Alfīyyat al-Shaykh al-Mufīd.
- 3. 'Alam al-Hudā, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1996/1417. *Al-Masā'il al-Nāṣiriyyāt*. Tehran: Sāzīmān Farhang wa Irtibāṭāt Islāmī.
- 4. 'Alam al-Hudā, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1997/1376. *al-Dharī'a ilā Uṣūl al-Sharī'a*. Tehran: Dānishgāh-i Tihrān (Tehran University).
- 5. 'Alam al-Hudā, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). n.d. *Al-Intiṣār fī Infirādāt al-Imāmīyah*.
- 6. 'Alam al-Hudā, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). n.d. *Rasā'il al-Sharīf al-Murtaḍā*. Qom: Dār al-Qur'ān al-Karīm.
- 7. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1998/1419. *Dhikr al-Shī'at fī Ahkām al-Sharī'at*. Mu'assasat Āl al-Bayt Li Ihya' al-Turāth.
- 8. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). n.d. *Masālik al-Afhām ilā Tanqih Sharā'i' al-Islām*. Qom: Mū'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyah.
- 9. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Makāsib*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
- 10. al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. n.d. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
- 11. al-Ḥusaynī al-Ḥalabī, Ḥamzat ibn 'Alī (Ibn Zuhra). 1996/1415. *Ghunyat al-Nuzū' ilā 'Ilm al-Uṣūl wa al-Furū'*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Sādiq.
- 12. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1988/1367. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
- 13. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allama al-Majlisī). n.d. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'a li Durar Akhbār al-'Imma al-Athār*. 2nd. Beirut: Mu'assasat al-Wafā'.
- 14. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1997/1418. *Mawsū'at al-Imām al-Khu'ī*. Qom: Mu'assasat Ihya' Athār al-Imām al-Khu'ī.
- 15. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 2002/1422. *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. 5<sup>th</sup>. Taqirāt Sayyid Muḥammad Surūr Wā'iz Ḥusaynī. Qom: Mu'assasat Ihya' Athār al-Imām al-Khu'ī.
- 16. al-Muzaffar, Muḥammad Riḍā. 1991/1370. *Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qum (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qum).

17. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1981. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'ī al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
18. al-Sabzawārī, al-Sayyid Muḥammad Bāqir (al-Muḥaqqiq al-Sabzawārī). 2006/1427. *Dhakhīrat al-Ma'ād fī Sharḥ al-Irshād*. 1<sup>st</sup>. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
19. Al-Shūsharī, Muḥammad Taqī. 1994/1415. *Qāmūs al-Rijāl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
20. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. 2017/1438. *al-Mabsūt fī Uṣul al-Fiqh*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.
21. al-Tūnī, 'Abd Allah Ibn Muḥammad (al-Fāḍil al-Tūnī). 1991/1412. *Al-Wāfiya fī Uṣul al-Fiqh*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
22. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3<sup>rd</sup>. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li 'Iḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyah.
23. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1984/1363. *Al-Istibṣār fīmā Ikhtalafa min Akhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
24. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1996/1417. *al-Uddat fī al-Uṣul al-Fiqh*. Qom: Muḥammad Taqī 'Alāqibandīyān.
25. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1979/1400. *al-Nihāyat fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. 2nd. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
26. Anwajī Nizhād, Sayyid Mahdī. *Niqāḥī bih Ibn Zuhrih wa Naẓariyat Fiqhī-yi Uū*. 2000/1379. Nashrīyih-yi 'Ulūm-i Insānī wa Ijtimā'ī-yi Dānīshgāh Shīrāz, (30 & 31), 33-60.
27. Bakhradīyān, Dāryūsh; Qabūlī Durafshān, Muḥammad Taqī; Fakhla'ī, Muḥammad Taqī. 2015/1394. *Barrasī-yi Khabar Wāḥid dar Fiqh Ibn Idrīs*. Nashrīyih-yi Fiqh wa Uṣūl, (102), 33-58.
28. Garīwānī, Khalīl. 2016/1395. *Ghunyāt al-Nuzū' ilā 'Ilmay al-Uṣul wa al-Furū'*; *Dawrih-yi Kāmil wa Fishurdih-yi Fiqh, Aqāyid, Uṣul-i Fiqh wa Fiqh-i Isṭidlālī, wripen by Ibn Zuhra*. Nashrīyih-yi Fiqh-i Ahl al-Bayt. (87), 227-263.
29. Ghafūrī Sidihī, Maryām; Īzādī fard, 'Alī Akbar; Jahānī, 'Alī Akbar; Muḥsinī Dihkalānī, Muḥammad. 2020/1399. *Barrasī-yi Mabānī-yi Ārā-yi Shādh wa Mutafrīdāt ibn Idrīs Ḥillī*. Nashrīyih-yi Pazhūhish-hāyi Fiqh wa Ḥuqūq-i Islāmī, (60), 113-136.
30. Ḥalīlīyān, Ḥusayn. 2019/1398. *Barrasī-yi Barkhī Ārā-yi Sayyid Murtaḍā Darbārih-yi Mahrī-yih*. Himāyish-i Kungirih-yi Bayn al-Milālī-yi Buzurgdāsh-ti Hizārih-yi Sayyid Murtaḍā 'Alam al-Hudā, (1), 383-405.
31. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1983/1404. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

32. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn ‘Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1983/1404. *Al-Muqni’*. Tehran: al-Maṭba‘at al-Islāmīyah.
33. Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā‘ir al-Ḥāwī li Tahṛīr al-Fatāwī*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
34. Ibn Nu‘mān, Muḥammad Ibn Muḥammad (al-Shaykh al-Mufīd). n.d. *al-Masā‘il al-Ukbarīyah...* Shabakat al-Fikr.
35. Khādimīyān, Muḥammad Riḍā. *Rawish Shināsī-yi Fiqhī-yi Sayyid Murtaḍā*. Himāyish-i Kungirih-yi Bayn al-Milālī-yi Buzurgdāsht-i Hizārih-yi Sayyid Murtaḍā ‘Alam al-Hudā, (1), 323-356.
36. Madadī Mūsawī, Sayyid ‘Alī Riḍā. 2014/1393. *Mas‘alih-yi Ijmā‘-i Qudamā dar Bāb-i Ḥujjīyat-i Khabar-i Wāḥid wa Dīdgāh-i Mutaqābil-i Sayyid Murtaḍā wa Shaykh Ṭūsī*. Pazhūhish-hāyi Uṣūlī, (22), 89-128.
37. Mīhrīzī, Mahdī. 2019/1398. *Tahlīl-i Fatwā-yi Shādh Sayyid Murtaḍā dar Tahārat-i Mou-yi Sag*. Himāyish-i Kungirih-yi Bayn al-Milālī-yi Buzurgdāsht-i Hizārih-yi Sayyid Murtaḍā ‘Alam al-Hudā, (1), 305-321.
38. Muḥibī Majd, Riḍā. *Fatāwā-yi Nādir wa Khilāf-i Mashhūr-i Sayyid Murtaḍā*. 2019/1398 Himāyish-i Kungirih-yi Bayn al-Milālī-yi Buzurgdāsht-i Hizārih-yi Sayyid Murtaḍā ‘Alam al-Hudā, (1), 305-321.
39. Muṣṭafawī Fard, Ḥāmid; Tabātabāyī Pūr, Sayyid Kāzim; Ra‘īsīyān, Ghulāmriḍā. 2018/1397. Ḥākīmīyat-i Pārādāym, ‘Adam-i Ḥujjīyat-i Akhbār-i Āḥād bar Guftimān-i Fuqahā-yi Shī‘ī-yi Sadīh-yi 5-7. *Nashrīyah-yi Fiqh wa Uṣūl*, (113), 135-159.
40. Sharī‘atī Nīyāsar, Ḥāmid; Ma‘ārif, Majīd. 2019/1398. *Jāyigāh-yi Ḥadīth Nazd-i Sayyid Murtaḍā wa I‘tibār Sanjī-yi Ān*. Himāyish-i Kungirih-yi Bayn al-Milālī-yi Buzurgdāsht-i Hizārih-yi Sayyid Murtaḍā ‘Alam al-Hudā, (1), 11-40.
41. Sharī‘atmadārī, Riḍā Ḥamīd. 2013/1392 *Kāwushī dar Mabānī-yi Naẓarī-yi Istīnbat hāyi Fiqhī Sayyid Murtaḍā dar Nāshīrīyāt*. Nashrīyah-yi Pazhūhish-hāyi Fiqhī, (4), 127-148.